**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**نکتۀ پنجم: اشاره به یک ثمره بین نظریۀ مختار و نظریۀ شهید صدر**

آخرین نکته‌ای را که در تنبیه دوم ذکر می‌کنیم یکی از ثمرات بین نظریۀ مختار و نظریۀ شهید صدر است، ایشان توجهشان در این مسأله به بحث ارتکاز عقلائی بود. که در شبهۀ محصوره ارتکاز بر احتیاط است و در شبهۀ غیر محصوره ارتکاز بر عدم مناقضه بین ترخیص و علم اجمالی است زیرا به خاطر کثرت اطراف، عقلاء علم را کلا علم می‌دانند. برای بیان این ثمره ابتدا مقدمه‌ای را اشاره کنیم.

**مقدمه:** در شبهات بدوی اگر انسان شک کند مایعی آب است یا خمر است، حالت سابقه هم نداشته باشد، اینجا قاعدۀ طهارت می‌گوید این مایع طاهر است، قاعدۀ حلیت می‌گوید این مایع حلال است. ولی آیا می‌توان با این مایع وضو گرفت؟ با اینکه هم حلال است و هم طاهر. وضو گرفتن با این مایع، صحیح نیست زیرا دلیل داریم وضو باید با آب باشد، اینکه آیا یک مایعی آب است یا نه؟ یا به وجدان است یا به بینه است یا به اصل عملی است مثل استصحاب، در مثال ما قاعدۀ طهارت می‌گوید طاهر ولی نتیجه نمی‌دهد پس این مایع آب است. اصل مثبت می‌شود یا قاعدۀ حلیت حلال است پس آب است نخیر می‌شود اصل مثبت لذا این مایع آب ثابت نشد پس وضو با آن صحیح نیست.

حالا همین مثال را بر شبهۀ غیر محصوره تطبیق بدهیم اجمالا می‌دانم یکی از این صد ظرف خمر است، اینجا ببینید چون اطراف کثیر است، نص خاص هم نداریم که احتیاط واجب است، ادلۀ مرخصه شامل همۀ اطراف می‌شود قاعدۀ طهارت، قاعدۀ حل و «رفع ما لا یعلمون»، شامل همۀ اطراف می‌شود لذا حکم می‌کنیم هر طرفی از اطراف جواز شرب دارد چون حلال است هر طرفی از اطراف هم طاهر است، اگر روی لباس ریخت لازم نیست لباس شسته شود، ولی آیا با این مایع مردد بین خمر و آب می‌شود وضو گرفت؟ طبق نظر ما نخیر، به خاطر اینکه نه وجدانا می‌دانیم این مایع آب است و نه مفاد ادلۀ مرخصه می‌گوید آب است. چون ادلۀ مرخصه اصول عملی هستند اصول عملی لوزام عقلیشان را ثابت نمی‌کنند که بگوییم قاعدۀ طهارت و حلیت و حدیث رفع می‌گوید این صد مورد هم حلال و هم پاک هستند پس آب هستند نخیر چینن دلالتی ندارند لذا در این مورد وضو گرفتن با این آب مردد بین خمر و آب صحیح نیست.

ولی طبق نظر شهید صدر باید ایشان بگویند وضو گرفتن با این مایع صحیح است، وجه آن این است که ایشان می‌فرمودند ملاک ارتکاز عقلائی است، ارتکاز عقلائی می‌گوید در شبهۀ غیر محصوره بین ترخیص و علم اجمالی مناقضه نیست، چرا مناقضه نیست؟ چون عقلاء علم اجمالی را که مردد بین اطراف کثیره باشد کلا علم می‌دانند یعنی گویا عقلا می‌گویند علمی نیست اثری بر این علم بار نمی‌شود، من علم اجمالی داشتم یکی از این موارد خمر است ارتکاز عقلا می‌گوید این علم اثر ندارد کلا علم است یعنی علم نداری که یکی از این موارد خمر است وقتی کلا علم بود مثبتاتش حجت می‌شود، وقتی علم نداری یکی از این موارد خمر است اثر بر خمریت بار نکن یعنی آب هستند اینها و وقتی آب بودند وضو گرفتن با همۀ آنها جایز است. این یک اثر فقهی غیر از اثرات قبلی که بر نظر شهید صدر بار می‌شود.

تا اینجا مطالب این تنبیه تمام شد.

برای کار ورزی در بحث شبهۀ غیر محصوره دوستان نظر محقق حائری مؤسس حوزۀ علمیه را در درر الفوائد بررسی کنند و به سه سؤال پاسخ بدهند:

**سؤال اول:** محقق حائری ملاک را در شبهۀ غیر محصوره چه می‌دانند، چه ضابطه‌ای برای شبهۀ غیر محصوره ایشان بیان می‌کنند؟

**سؤال دوم:** اگر در موارد شک کنیم بین محصوره بودن اطراف و غیر محصوره بودن، وضعیت چگونه است؟ آیا واجب است اجتناب کنیم، چنانچه بعضی می‌گویند یا احوط استحبابی این است که اجتناب کنیم چنانچه بعضی دیگر می‌گویند. یا احوط وجوبی این است که اجتناب کنیم که بعضی قائلند، نظر ایشان چیست؟

**سؤال سوم:** با توجه به مبنای محقق حائری در مخصص آیا ثمره‌ای که بین مبنای ما و مبنای شهید صدر بود در مبنای محقق حائری هم آن ثمره جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟

این تمام کلام در تنبیه دوم

**تنبیه سوم: آیا اضطرار به یکی از اطراف شبهه باعث عدم تنجز علم اجمالی است نسبت به سائر اطراف یا نه؟**

ابتدا اقسام متصور در مسأله را بررسی کنیم و بعد وارد انظار شویم.

دو تقسیم برای اضطرار ذکر می‌کنیم که در حکم ممکن است تأثیر داشته باشند.

**تقسیم اول:** گاهی اضطرار به واحد معین است، زید علم اجمالی داشت، یکی از این دو مایع نجس است، یکی آب بود یکی سرکه، به خاطر بیماری مضطر شد به اینکه سرکه بیاشامد، اینجا اضطرار پیدا کرده است به واحد معین. گاهی اضطرار به واحد غیر معین است، علم اجمالی دارد یکی از این پنج مایع که همۀ آنها آب هستند، نجس است به خاطر تشنگی مضطر می‌شود یکی از اینها را بیاشامد اینجا اضطرار به واحد غیر معین است.

**تقسیم دوم:** اضطرار از جهت زمان عروض به سه قسم تقسیم می‌شود:

**قسم اول:** اضطرار بعد از تعلق تکلیف است و بعد از علم به تکلیف هر دو، مثلا روز شنبه قطرۀ خونی در یکی از این مایعها افتاد، هنوز زید علم ندارد، به محض افتادن قطرۀ خون در یکی از این مایعها حکم به اجتناب متکون می‌شود شبهه محصوره است، روز یکشنبه زید علم به این حادثه پیدا کرد هنوز اضطرار نیامده است، تکلیف روز شنبه آمد علم به تکلیف روز یکشنبه، روز دوشنبه اضطرار پیش آمد، تشنه است مضطر است یکی از اینها را بیاشامد.

**قسم دوم:** اضطرار بین زمان تکلیف و علم به تکلیف وجود گرفته است، روز شبنه قطرۀ خون در یکی از ظرفها افتاد، زید خبر ندارد، روز یکشنبه مضطر به شرب یکی از این موارد است، روز دوشنبه علم به نجاست یکی از ظروف پیدا کرد اینجا اضطرار بین زمان تکلیف و علم به تکلیف است.

**قسم سوم:** اضطرار قبل از تکلیف و علم به تکلیف است، هنوز تکلیف نیامده است، اول اضطرار آمد روز شنبه مضطر شد یکی از این مایعات را بنوشد، روز یکشنبه قطرۀ خون افتاد واقعا یکی از این مایعها نجس شد، روز دوشنبه هم علم به تکلیف پیدا کرد.

بعد از ذکر این دو تقسیم که با ضرب دو قسم تقسیم اول در سه قسم تقسیم دوم، شش قسم می‌شود. حالا بررسی کنیم آیا اضطرار به یکی از اطراف در جمیع صور باعث می‌شود نسبت به بقیۀ اطراف، تکلیف منجز نباشد و احتیاط واجب نباشد یا نه؟

محقق خراسانی نظرشان این است که اگر اضطرار به یکی از اطراف در شبهۀ محصوره پیدا شد اضطرار رافع تکلیف است در سایر اطراف مطلقا، در کل شش قسم. اضطرار به واحد معین یا غیر معین، اضطرار قبل از تکلیف و بعد از تکلیف و متوسط بینهما.

کلمات محقق خراسانی را در کفایۀ الاصول را مراجعه کنید تا وارد نقد و بررسی شویم.[[2]](#footnote-2)

1. - جلسه 31 – مسلسل 149– سه‌شنبه – 27/8/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - كفاية الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص360: «الأول [الاضطرار إلى بعض الأطراف معينا أو مرددا] أن الاضطرار كما يكون مانعا عن العلم بفعلية التكليف لو كان إلى واحد معين كذلك يكون مانعا لو كان إلى غير معين ضرورة أنه مطلقا موجب لجواز ارتكاب أحد الأطراف أو تركه تعيينا أو تخييرا و هو ينافي العلم بحرمة المعلوم أو بوجوبه بينها فعلا و كذلك لا فرق بين أن يكون الاضطرار كذلك سابقا على حدوث العلم أو لاحقا و ذلك لأن التكليف المعلوم بينها من أول الأمر كان محدودا بعدم عروض الاضطرار إلى متعلقه فلو عرض على بعض أطرافه لما كان التكليف به معلوما لاحتمال أن يكون هو المضطر إليه فيما كان الاضطرار إلى المعين أو يكون هو المختار فيما كان إلى بعض الأطراف بلا تعيين». [↑](#footnote-ref-2)